

ملا متیان
صوفیان و جوانمردان

لا تتركوا صلاة الجمعة التي هي خير ما في الدنيا
والجمعة يوم الجمعة من جملة ما في الدنيا
والجمعة من جملة ما في الدنيا

دکتر ابو العلا عفيفی

ترجمة على رضوى

توضیح: در این کتاب، هر یک از فصل‌ها، به یک موضوع خاص اختصاص یافته است. این موضوعات عبارتند از: ۱. مبانی و اصول، ۲. روش‌های تحقیق، ۳. ابزارهای تحقیق، ۴. جمع‌آوری داده‌ها، ۵. تحلیل داده‌ها، ۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها. این کتاب به گونه‌ای تدوین شده است که بتواند به عنوان یک راهنمای جامع برای دانشجویان و محققان در زمینه روش‌های تحقیق مورد استفاده قرار گیرد.





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: سلمی، محمدحسین، ۳۲۵ - ۴۱۲ ق. Sulami, Muhammad Ibn al-Husayn

عنوان قراردادى: الملامتیه والصوفیه و اهل الفتوة. فارسى.

عنوان و نام پدیدآور: ملامتیان و صوفیان و جوانمردان / تألیف ابوعبدالرحمان سلمی؛ تمهید و تحلیل و تصحیح ابوالعلا عقیفی؛ ترجمه علی رضوی؛ ویرایش هادی اکبرزاده.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۴۰۱. | مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م. شابک: 5 - 68 - 6580 - 600 - 978 | وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: چاپ دوم. | یادداشت: نمایه. | یادداشت: کتابنامه

موضوع: عرفان -- سرگذشتنامه. | Mystics -- Biography

تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ | Sufism -- Earworks to 20th century

شناسه افزوده: عقیفی، ابوالعلاء، مصحح | شناسه افزوده: رضوی غزنوی، علی، ۱۳۱۱ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۲۸۷ BP | رده بندی دیویی: ۸۹۲ / ۲۹۷ | شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۴۸۶۵۹

ملا متیان و صوفیان و جوانمردان

تألیف: ابو عبد الرحمن سلمی

تمهید و تحلیل و تصحیح: دکتر ابوالعلا عفیفی

ترجمه: علی رضوی



مؤسسه انتشارات عرفان

تهران، ۱۴۰۱



مؤسسه انتشارات عرفان

ملا متیان و صوفیان و جوانمردان

تألیف: ابو عبد الرحمن سلمی

تمهید و تحلیل و تصحیح: دکتر ابوالعلا عفیفی

ترجمه علی رضوی

طرح جلد: باسم الرسام | ویرایش: دکتر هادی اکبرزاده

صفحه آرایی: محمد کاظم کاظمی | استخراج نمایه: علی جعفری

نوبت چاپ: دوم (اول عرفان) ۱۴۰۱

لیتوگرافی: نقره آبی | چاپ: ثمین | صحافی: نوری - عرفان

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

چاپ همزمان در ایران و افغانستان

حق چاپ در افغانستان و ایران برای ناشر محفوظ است

تهران، بولوار شهرزاد، خیابان کماسایی، بن بست بانکی، پلاک ۲، واحد ۴

مؤسسه انتشارات عرفان، تلفن: ۹۱۲۳۱۳۱۴۵۵ - ۰۰۹۸

کابل، چوک دهبوری، چهارراهی شهید، کتاب فروشی مؤسسه انتشارات عرفان.

تلفن: ۷۹۹۳۴۹۷۲۷ - ۰۰۹۳

ایمیل: ketaberfan@yahoo.com

تلگرام: @ketaberfan

ISBN: 978 - 600 - 6580 - 68 - 5

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۵۸۰ - ۶۸ - ۵

فهرست

۷	یادداشت ناشر در چاپ حاضر
۹	یادآوری
۱۳	مقدمه
۱۹	معانی ملامتی و جوان‌مردی و تصوّف و ارتباط میان آنها
۴۱	پیدایش ملامتیان در نیشاپور
۴۷	مکتب نیشاپور
۶۱	تحلیل انتقادی در اصول ملامتی
۶۳	فلسفه اهل ملامت درباره نفس
۶۹	جنگ با ریا
۷۳	اتهام نفس و نکوهش آن
۷۵	ریا در اعمال
۷۹	ریا در احوال

۸۲.....	ریا در علم.....
۸۵.....	دعوا نداشتن.....
۸۶.....	ابوعبدالرحمن سُلمی و مقام او در تاریخ تصوّف.....
۹۴.....	شاگردان سُلمی.....
۹۷.....	تصانیف سُلمی.....
۱۰۳.....	رسالهٔ ملامتیان تألیف ابوعبدالرحمن سُلمی.....
۱۲۳.....	اصول اهل ملامت.....
۱۴۹.....	اهمّ مراجع دکتر عفیفی.....
۱۵۳.....	نمایه‌ها.....

یادداشت ناشر در چاپ حاضر

کتاب حاضر اول بار در سال ۱۳۴۴ هـ. ش از سوی انجمن تاریخ افغانستان و به اهتمام حبیب الله رفیع منتشر شده است. اینک پس از قریب به شصت سال، آن را با این امید به چاپ می‌رسانیم که گامی باشد در جهت حفظ مواریث فرهنگی کشورم. در چاپ حاضر، کتاب یک ویرایش فنی هم به خود دیده است، البته بدون هیچ تصرفی در محتوا یا زبان متن. در مواردی متن خطاهای چاپی یا افتادگی یا قسمت‌هایی ناخوانا داشت که به کوشش ویراستار محترم اصلاح شده است. البته این‌ها در پانوشت یا قلاب انجام شده است تا اصلاحاتی بی‌نشان نباشد. به سبب فاصله قریب به شصت سال از ترجمه این متن تا چاپ حاضر، بعضی اصطلاحات و واژگانی که مترجم به کار برده است برای خوانندگان امروز دشواریاب است به این جهت فهرستی از واژگان دشوار کتاب نیز تدوین شده است. همین‌طور نمایه کتاب نیز از افزوده‌های چاپ حاضر است.

محمد ابراهیم شریعتی

زمستان ۱۴۰۱

یادآوری

مقام بلند ابوعبدالرحمن سُلمی صاحب طبقات الصوفیه را مخصوصاً از طبقات الصوفیه پیر هرات که به یاد او از طرف انجمن تاریخ نشر شد،^۱ به خوبی می‌شناسیم. این بزرگ‌مرد در حدود هزار و اند سال قبل، عقاید خاص گروهی را در رساله‌ای بنوشت که در خراسان می‌زیستند. چون این رساله با تحلیل عالمانه دکتر عفیفی^۲ بر گوشه‌ای از آثار و مآثر و آرا و افکار گذشتگان ما روشنی می‌افکند، طبع ترجمه آن که استاد علی رضوی کرده است، مناسب دیده شد.

برای آنکه از لحاظ بودجه طباعتی دچار مشکل نشویم، طبع این مختصر مانند برخی از آثار دیگر، نخست در مجله آریانا شروع شد، اما متأسفانه چنان‌که خواننده گرامی ملاحظه می‌فرماید، به چند گونه حرف چاپ شده است. باری، تا صفحه ۷۲ در مطبعة دولتی و بقیه در مطبعة معارف، فقط در دو صد نسخه، به طبع رسید.

(انجمن تاریخ)

۱. به کوشش استاد عبدالحق حبیبی.

۲. الملامتية والصوفية و اهل الفتوة، مصر ۱۳۶۴ هـ، ۱۹۴۵.

ملا متیان و صوفیان و جوانمردان

دکتر ابوعلا عفیفی

ترجمہ علی رضوی

مقدمه

۱. در نیمه دوم قرن سوم هجری در خراسان، در شهر نیشاپور، فرقه‌ای از صوفیه به نام ملامتیه یا ملامتی (ملامتی) پدید آمد. این فرقه را مردمی از صادق‌ترین مردان راه در آن قرن بنیان گذاردند که در تاریخ تصوف اسلامی به پارسایی و تقوای حقیقی ممتاز بودند. این گروه به وسیله نیروی عاطفه دینی و جهاد شدید با نفس و محاسبه آن بر هر گونه تجاوز نفسانی و حتی بر جنبه‌های احتمالی افراط نفس غالب آمدند.

مسلک ملامتی، صورتی از صورت‌های زهد مفرط در آن عهد بود، با خصایص و ممیزات اقلیمی مخصوص به خود؛ اگر این تعبیر درست باشد. آری، صورتی از زهد می‌گویم نه صورتی از تصوف؛ زیرا مسلک ملامتی از آغاز تا انجام یک مسلک عملی است و مجموعه‌ای از آداب که به وسیله آن به جهاد با نفس برخیزند و به ریاضت پردازند. مجاهدت و ریاضتی که سالک را به انکار ذات و نابود کردن نشان‌های غرور انسانی و فرونشاندن آتش ریا در دل وادارد؛ بیش از آنکه به جذب، محو، فنا، اتصال، سکر و جمع و همانند اینها که صوفیان دیگر در آن باره‌ها سخن می‌گویند و برای تحقق آن احوال، راه می‌نمایند، منجر گردد. آنچه مذهب ملامتی را حقیقتاً

امتیاز می‌بخشد، مبارزه و جنگ این گروه در راه تعالیم ایشان است با تمام مظاهر پیشین تصوف و کوشش این طایفه برای بازگشت به زهد اسلامی بر سیرت و روش بسیط اولیّه آن.

۲. بدان‌سان که سُلمی در رساله‌ای که در پایان این بحث منتشر خواهد شد، می‌گوید، ملامتیان کتب مدّون نداشته‌اند و شیوخ این گروه در طریقت خویش کتابی ننوشته‌اند یا لاقلاً به فرض وجود چنین کتبی، ما را از آن اطلاعی در دست نیست. گمان غالب آنکه ملامتیه را طریق منظم و قواعد ثابت و معین و پیروانی که چون اهل طُرُق متأخر به مشایخ منسوب باشند، نبوده است.

لیکن این طایفه دارای صفات و آدابی بوده‌اند که برای تمییز ایشان از طوایف دیگر صوفیه که در آن عصر یا بعد از آن می‌زیسته‌اند، بسنده است. پیروان شیوخ ملامتی در محیطی که مذهب ایشان در آنجا تأسیس شد یعنی در خراسان، مخصوصاً نیشاپور، بسیار بوده‌اند.

گفتارهایی از این گروه در دست است که رنگ و بوی و معنی و مفهوم ویژه خود دارند. بعضی از این اقوال در رساله سُلمی که بدان اشارت رفت و برخی در سرگذشت رجال ملامتی در کتب طبقات مشایخ ثبت است و همچنان از باب تمثیل و استشهاد در مصادر و منابع دیگر تصوف از قبیل: کتاب اللمع سراج و التعرف کلابادی و الرسالة قشیری و قوت القلوب ابی طالب مکی و عوارف المعارف سهروردی و کشف‌المحجوب هجویری و فتوحات مکی محی‌الدین عربی، مخصوصاً در این کتاب اخیر که مؤلف، ملامتیان را مورد عنایت بسیار قرار می‌دهد و مقام آنان را در ولایت چندان بلند می‌برد که هیچ کس نمی‌تواند بدان برسد. در کتب قبل از سُلمی، اشارتی که به شیوخ ملامتی و اقوال و آداب آنان شده باشد، اندک

و بریده و در اغلب جاها عَرَضی و ضمنی است. ولی در کتب صوفیانه‌ای که پس از عصر سُلمی و بعد از نگارش رساله‌ی وی درباره‌ی این طایفه و بیان اصول مذهب آنان نوشته شده چون کشف‌المحجوب و عوارف‌المعارف و فتوحات، برخلاف گذشته، عبارات وافی در شرح معنی «ملام و ملامتی» به نظر می‌رسد و به اقوال حمدون قصار و ابی حفص حدّاد و ابی عثمان حیری و دیگر مردان اَوَّلِیَّه این گروه در بسی جاها اشاراتی دیده می‌شود.

چنان‌که گاهی در آنها از آداب و روش‌های ملامتیان در طریق صوفی‌گری به شدّت دفاع شده است و میان ایشان و اهل تصوّف مقایسه و مقارنه کرده‌اند.

علّت این امر به عقیده من جز این نیست که نویسندگانی که پس از ظهور رساله‌ی سُلمی درباره‌ی ملامتی چیزهایی نوشته‌اند، همه از رساله‌ی او گرفته‌اند و آنچه را درباره‌ی اصول تعالیم این فرقه در سخنان سُلمی به اجمال بیان شده، به شرح بازآورده‌اند و بدین ترتیب همه در این قسمت از خوان بی‌دریغ سُلمی و رساله‌ی وی که اعتبار مرجع نخستین و مصدر اساسی را در مطالعه و تحقیق «ملامتیه» داراست، برخوردار شده‌اند. بر درستی این استنباط من دلیل اندک نیست، بلکه شواهد بسیار و قوی درباره‌ی اعتماد و اتکای این نویسندگان بر رساله‌ی سُلمی و نقل و اقتباس ایشان از وی در دست است که در قسمت بحث بر مذهب ملامتی بر خواننده روشن خواهد شد.

۳. در صورتی که ملامیه به حیث فرقه‌ای از فِرَق تصوّف به معنای عام آن در تاریخ فِرَق اسلامی منزلت و ارزش غیرقابل انکار داشته‌اند، و در صورتی که اثر تعالیم و آداب اینان در تطوّر حیات روحی لااقل بعضی از نواحی عالم اسلام به روشنی پدیدار است و این اثر از موطن اصلی ملامتیه

یعنی خراسان گذشته، به بلاد دیگر مسلمین رسیده است و در بعضی از شهر و دیار و کشورهای شرقی اسلامی - مخصوصاً ترکیه - تا نزدیک به روزگار ما دارای اهمیتی مخصوص بوده است؛ با توجه به این نکته‌ها البته خواننده می‌تواند ارزش علمی و تاریخی او را قی را که در نیمه دوم این نامه نشر می‌شود، به خوبی درک نماید و آن رساله سلمی است درباره فرقه ملامتیه و اصول مذهب ملامتیان.

۴. با نگاهی دقیق در اقوالی که سلمی از رجال این طایفه در رساله خود روایت کرده است و از آنچه در سرگذشت مشایخ خراسان می‌یابیم، می‌توان یک صورت عمومی از طریقت ملامتیه و تعالیم ایشان - هر چند مفصل نیست - به دست داد.

کار سلمی را در این رساله می‌توان چنین تلخیص کرد:

اقوالی را که از مشایخ ملامتی به دست آورده بود و همچنین آداب و عقاید و اقوالی را که می‌دانست مایه امتیاز این گروه از دیگران است، گرد آورد و آن را به اصل‌ها ترتیب کرد. هریک از این «اصول» اساسی را که طریقت اینان بر آن استوار است، توضیح می‌دهد. وی اقوال بسیار دیگری را که در اساس و جوهر خود با گفته‌های سایر مردان تصوف اتفاق داشت، بینداخت و آنچه را خود به نام اصول مذهب ملامتی تنظیم کرده بود، با شواهد قرآن و حدیث یا گفتار بعضی از صحابه و مشایخ قدیم بیاراست. سلمی چنان‌که خود تصریح دارد، فقط نکته‌هایی را از اقوال شیوخ ملامتی بازمی‌گوید که از آن بتوان به سیرت و حالات اهل ملامت پی برد. او بحث بر معانی مستتر و پوشیده‌ای را که در ورای این اقوال وجود دارد و همچنین گفتگو درباره اقوال دیگر ملامتیان را که به فهم آنها دست نیافته یا دانسته است ولی نخواسته به ذکر آن پردازد، به خواننده وامی‌گذارد. گویا سلمی

بدین ترتیب می‌خواهد بگوید که وی در رساله خویش با عامه مردم که به ظواهر اقوال قناعت می‌ورزند، سخن گفته است و فهم دقایق مذهب ملامتی و شناخت روح حقیقی در آن را به خواص خوانندگان که در ادراک معانی و نکات این طایفه ذوقی دارند، وا گذاشته است.

فضل تقدّم سُلمی در این میدان ثابت است؛ زیرا چنین فرصتی که وی را دست داد، هیچ موزخ دیگر تصوّف را دست نداد. بدین معنی که او در پهلوی علم وسیعی که در تاریخ تصوّف و مذاهب آن داشت، نواسه ابو عمرو اسماعیل بن نجید سُلمی - از بزرگ‌ترین مشایخ ملامتی - است و این شیخ ابو عمرو سُلمی آخرین مردی بود از یاران ابی عثمان حیری نیشاپوری که جهان را بدرود گفت.

سُلمی از کودکی همواره در ملازمت جدّ خود بود و اسرار ملامتی را از وی فراگرفت؛ هرچند معروف است که خود هیچ‌گاه از اهل ملامت نبوده است. اگرچه سُلمی، مذهب ملامتی را طوری تصویر و بیان نمی‌کند که برای شناخت این مذهب کافی باشد و رضایت اهل تحقیق و بحث را فراهم سازد؛ ولی در جمع و ترتیبِ چهل‌واند اصلی که وجوه امتیاز ملامتیان را از صوفیان معاصر دیگر متضمّن است، همچنین در حدّ فاصلی که بین تعلیم ملامتیان نخستین و مذهب ملامتی متأخّر (که پیروان آن به پست‌ترین مرتبت فساد سقوط کردند) قرار داده، بسیار موفق می‌نماید. بدبختانه، مردم عادتاً از اسم ملامتیّه همین مذهب متأخّر را می‌فهمند و آن عبارت است از سستی و تنبلی در عبادت و فخر و مباهات به گناه؛ چنان‌که نام کلبیون یونان در اثر انحطاط اخلاقی متأخرین این گروه و پرداختن آنان به هر نوع رذیلت، بدین گونه آلوده و زشت گشت و کلبیون متأخّر، مبادی شریف و دوربینی فلسفی اسلاف خویش را پاک از یاد بردند.

مسئله جالب دیگری نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد، بدین شرح: صورتی که سُلمی در رساله خویش - با وجود نقص آن - ترسیم کرده است، آیا صورت حقیقی است که بتواند به راستی از گروه ملامتی و آداب و تعالیم آنان نمایندگی کند؟ یا آنکه این اصول، ساخته و بافته خیال مؤلف و جعل وضع وی است و اساس تاریخی ندارد؟ جواب قاطع این پرسش در روزگار ما که باید به جهل خویش نسبت به اکثر حقایق تصوّف و تاریخ آن اعتراف کنیم، در حقیقت - اگر محال نباشد - متعذّر است.

محال است بتوان اقوالی را که سُلمی از شیوخ ملامتی روایت کرده، بی‌گمان و بدون تردید و با قطع و یقین از گفتار همان مشایخ دانست، زیرا اغلب آنان جز در کتب سُلمی - که رساله‌اش یکی از آنهاست - و جز در روایاتی که برخی از شاگردان سُلمی چون قشیری و ابی‌نعیم به استناد وی آورده‌اند، به نظر نمی‌رسد. به رغم نظام دقیقی که مؤلف در روایت از آن پیروی کرده و اسانیدی که همواره یاد می‌کند؛ هرگاه چنین فرض کنیم که بعضی از این اقوال عین عباراتی نیست که شیوخ ملامتی بر زبان آورده باشند، باز هم بدون هیچ تشویش و دغدغه خاطر توان گفت: معانی‌ای که این اقوال مبین آنهاست و همچنین تعالیمی که در این گفتارها بدان اشارت رفته، همه در مذهب ملامتی موجودند. لکن نبودن مراجع دیگر که بتوان از آن راه در روایات سُلمی تحقیق کرد، مجال این اتهام را که گویند: وی مورّخ ثقه و قابل اعتماد نبوده است و گاه اقوال و احادیثی به نام صوفیان جعل کرده، وسیع‌تر و بیشتر می‌گرداند. و ما این نکته را آنجا که درباره سرگذشت سُلمی سخن گوئیم، روشن خواهیم کرد. رساله سُلمی که پیش از من ریچارد فون هارتمان در مجله Der Islam آپریل ۱۹۱۸، مورد بحث قرار داده است، ولی وی چنان‌که خود گوید: غرضش مطالعه در رساله بوده

است، نه در ملامتیه و نه مذهب ایشان. کاری که فون هارتمان انجام داد، عبارت بود از: تلخیص متن رساله و ترجمه بخش‌های مهم آن به آلمانی، مقایسه بعضی از روایات و اسانید آن با بعضی دیگر، تنظیم فهرست اسمای برخی از راویان که برای فلان یا از فلان روایت کرده‌اند، تهیه گزارش کوتاه برای بعضی از رجال ملامتیه که در آن نویسنده غالباً تنها به رساله قشیری نظر دارد و گاهی به طبقات الصوفیه شعرانی هم رجوع می‌کند. راجع به مقام مذهب ملامتی در تاریخ ادیان به ایجاز سخن می‌گویم و نظر استاد گولدزیهر را که به عقیده وی مذهب ملامتی به مذهب کلبیون یونان ارتباط و اتصال دارد، بی‌اساس و نادرست می‌خواند. مقالت استاد هارتمان را از حیث تحقیق غرضی که نویسنده از نگارش آن داشته است، بی‌ارزش نمی‌توان خواند؛ ولی در هر حال باید به خاطر داشت که این مقاله یک کوشش ابتدایی و محدود بوده است که در آن بعضی از جهات رساله شکمی در روشنی مآخذ اندک، مورد استفاده قرار گرفته و در نتیجه بزرگ‌ترین بخش رساله، اصلاً از نظر افتاده است؛ یعنی مذهب ملامتی و تاریخ این گروه و پیدایش آن و فرق میان تعالیم ملامتی و تعالیم صوفیه که در رساله ما نحن فیها و کتب دیگر صوفیه از آن بحث می‌شود. من همین مسایل را در بخش اول این کتاب، موضوع بحث قرار دادم و همچنین سعی کردم وجوه ارتباط و پیوند ملامتیان و صوفیان و جوانمردان را بیان کنم.

معانی ملامتی و جوان‌مردی و تصوف و ارتباط میان آنها

از نوشته استاد فون هامر در مجله آسیایی^۱ راجع به «فتوت اسلامی و ارتباط

آن با جوان مردی غربی و اهمیت مطالعه فتوت اسلامی و مدنیت عمومی اسلام در فهم جوان مردی مسیحی^۱ تقریباً یک قرن گذشت. این نخستین مقاله علمی و دقیق بود که در این موضوع نوشته شد. همچنین استاد کاترمیر در پاره‌ای از تعلیقات خویش بر کتاب السلوک تألیف مقریزی^۲ بر این موضوع که پهلوی مختلف دارد، تا حدی روشنی افکند. تا سال ۱۹۱۳ که کتاب جامع دکتر تورنگ^۳ منتشر گردید، هیچ کتاب یا مقاله قابل توجهی درباره فتوت اسلامی به چاپ نرسید.

در این کتاب به استناد وثایق مهم تاریخی، نکته‌هایی مورد عنایت و بحث قرار گرفت که گفتگو بر آن سابقه نداشت و سپس مقالات با ارزش دیگری نیز به قلم استادانی چون تشنر و فون هارتمان و شاخت در مجلات علمی آلمانی انتشار یافت؛ مگر متأسفانه بعد از این موضوع بزرگ حیاتی چنان که شایسته تحقیق آن بود، مورد مطالعه و بررسی فیض بخش و بارور قرار نگرفت. بی‌گمان، دشواری این موضوع بیشتر در جمع و تألیف مواد از لابه‌لای کتب تاریخی و ادبی و تصوفی و سفرنامه‌ها و جزاینهاست. لکن ارزش و اهمیت آن را فقط از تفسیر جنبه‌های غامض تاریخ و ادب و تصوف و تحقیق در حیات اجتماعی اسلامی و روشن کردن روابط و علایق میان جمعیت‌هایی که تابع آیین فتوت و تصوف یا جمعیت‌های جوان مردان مسیحی در قرون وسطی بوده‌اند، می‌توان به دست آورد.

من در این گفتار، بدین موضوعی که بحث مفصل را ایجاب می‌کند و

۱. در متن: گذاشت. (ویراستار)

2. Quatremer: Hist. des Sultans Mamlouks Par Makrizi 1,8,5,8.

3. Dr, Her, Thorning Beitrage zur Kenntins des islamischen (Turkisch Bib). Berlin 1913.

همچنین به مسئله پیدایش نظام فتوت در اسلام یا ملل دارای مدنیت کهن که به دست مسلمانان فتح گردیده‌اند، نمی‌پردازم. ولی میل دارم تا آنجا که مآخذ موجوده یاری کند، جهات همانندی یا فرقی میان معانی اساسی تصوف و فتوت و ملامت را به شرح بازگویم و ارتباط میان آنها را از عهد پیدایش ملامتیان اولیه در قرن سوم هجری، محدود گردانم. از میان گروهی که درباره فتوت یا تصوف بحث رانده‌اند، تاکنون هیچ کس بدین مسئله مهم - جز به قسم ضمنی و فرعی - تماس نگرفته است. اینان به مطالعه نظم و آیین فتوت اسلامی، چه از جنبه ارتباط آن با جوان مردی مسیحی - مانند فون‌هامر - و چه از ناحیه صفاتی که جوان مردان را از مردم دیگر بازشناساند، پرداخته‌اند. و آنگاه ظهور این طایفه را به صورت فتوت ارستوکراتی در عهد خلفای عباسی مورد توجه قرار داده‌اند و سپس انتشار آن را در میان طبقات مختلف ملل اسلامی در قرون وسطی، در حلقه‌های پیشه‌وران و صنعتگران تحقیق کرده‌اند که در این زمینه از فون‌هامر و تورننگ باید نام برد. درباره ارتباط فتوت و تصوف نیز کسانی چون هورتن^۱ سخنانی گفته‌اند که احیاناً در مقام تحلیل، سستی و نادروستی آنها پوشیده نمی‌ماند.

۱. درباره ارتباط فتوت با ملامت جز استاد هارتمان کسی توجهی نکرده است، ولی وی نیز در مقالاتی که زیر عنوان فتوت و ملامت نوشت، فقط در دو صفحه آخر به موضوع اصلی و اساسی مقاله خویش به استناد و اعتماد جملات و فقراتی چند که در رساله ملامتیه سلمی و رساله تصوف قشیری آمده است، اشارت راند.

ما هنوز هم به مراجع و مآخذی که در این باره موادی به دست دهد،

سخت نیازمندیم. ولی در هر حال باید گفت که رسالهٔ سُلمی اگر پاره‌ای از نصوص آن تحلیل و با متون دیگر چون رسالهٔ قشیری و فتوحات ابن عربی و کشف‌المحجوب هجویری و عوارف سهروردی مقایسه گردد، بر بخش دوم این نامه روشنی بسیار خواهد افکند و این کاری است که نویسنده انجام آن را در این کتاب به عهده دارد.

۲. دانش و اطلاعات ما دربارهٔ ملامتیان (ملامیه یا برخلاف قیاس، ملامتیه) تقریباً منحصر به یک رسالهٔ سُلمی است و اقوالی که نویسندگان طبقات از شیوخ این طایفه نقل کرده‌اند نیز از همان رساله گرفته شده. بدین ترتیب بعید است بتوانیم شخصیت این گروه یا اندیشه‌های اساسی‌ای را که در مذهب ایشان هست، از خلال تعالیم ملامتی در رسالهٔ سُلمی، به طور واضح درک و بیان کنیم؛ زیرا همهٔ این تعلیمات رنگ سَلْبی دارد؛ بدین تفصیل: صفاتی که ملامتی نباید بدان وصف گردد، بسی بیشتر از صفاتی است که باید بدان متصف باشد و همچنین کارهایی که باید نکند، خیلی مهم‌تر از افعالی است که باید انجام دهد. تعالیمی که آیین ملامت بر پیروان خویش مقرر می‌دارد، تقریباً یک سلسله نهی‌هاست در تحریم یا کراهیت یا انکار برخی از امور؛ ولی با وجود همهٔ اینها باز هم می‌توانیم بعضی فرق‌های مهم پیدا نماییم و آنها را طوری بیان کنیم که ملامتیان را از مردم دیگر، چه صوفی و چه غیرصوفی، به خوبی بازشناساند و نوع و طرز زندگی روحی این طایفه را بهتر نشان دهد.

ملامتی هرگز راضی نیست عبادت و پارسایی یا دانش و حالش آشکار شود. او آن قدر که دربارهٔ ریا سخن می‌گوید، راجع به اخلاص که نقیض آن است، سخن نمی‌گوید و همچنین دربارهٔ فضایل و کمالات نفس چندان گفتگو نمی‌کند که دربارهٔ عیوب نفس و آفات و بیهودگی‌های آن. به اتهام و

تحقیر و ضبط نفس با جمیع رغبت‌ها و طمع‌های آن بسی بیشتر از تهذیب و تزکیه نفس نظر دارد و همواره صحبت درباره نقایص اعمال و زشتی‌های آن را بر ستایش کارها و بیان نکویی‌های آن ترجیح می‌دهد.

این صفت سَلْبی حَتّی در نامی که این گروه برای خود برگزیده‌اند، انعکاس یافته است؛ زیرا اسم «ملامتی» مشتق از ملامت است که به معنی نکوهش و سرزنش نفس باشد.

این روش آموزش، چنان‌که در آینده بر خواننده روشن خواهد شد، بسیار ضروری و مفید بوده است، زیرا گروه ملامتی اکثر چیزهایی را که صوفیان و دیگر مردان دینی بدان اقرار و اعتراف داشتند، نمی‌پذیرفتند و در صدد انتقام بودند. البته، برای مقاومت در برابر نظامی که بدان راضی نبودند، وضع چنین نظام سَلْبی، طبیعی و بسی سودمند می‌نمود. از همین جهت، در مقابل اسم صوفی که نخست مردم عراق خود را بدان نام می‌خواندند، اسم ملامتی را بر خویشان اطلاق کردند و مردم خراسان بدین اسم (ملامتی) اختصاص یافتند. سهروردی درباره ملامتیان گفته است: «هنوز هم در خراسان طایفه‌ای هست و مشایخی دارند که اساسات آن طریقت را بیان می‌کنند و شرایط و حالات پیروان را تعریف می‌نمایند. من در عراق شخصی را دیدم که همین مسلک داشت، لکن بدین نام (ملامتی) مشهور نبود و این نام را از زبان مردم عراق کمتر می‌توان شنید.»^۱

بعید نیست که اسم ملامتی به بعضی از آیات قرآنی که ذکر لوم در آنها آمده است، مربوط باشد؛ چون آنجا که ذات باری می‌فرماید: «وَلَا تُقْسِمُ

بِالْنَفْسِ الْوَأَمَةِ»^۱ و نیز: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۲ که آیت نخستین مقام و شأن صاحب نفس ملامتگر را بلند می‌برد؛ چنین نفسی اعمال و کردار انسان را مورد محاسبه قرار می‌دهد و آن در اصطلاح ملامتیان «نفس کامله» است و آیت دوم صفات بندگان خدای را یاد می‌کند که: ایزد تعالی ایشان را دوست دارد و آنان خدای را، جلّ و علا، با مؤمنان افتاده و با کافران سرکش‌اند. در راه خدا جهاد کنند و در جهاد خویش اخلاص ورزند و از نکوهش ملامتگران نهراسند و به ستایش و بدگویی کسان وقعی ننهند. چون معنی جهاد از نظر صوفی یا ملامتی که همان جهاد با نفس است، فهمیده شود، می‌توان دریافت که آیت بالا به خاص‌ترین صفات ملامتی اشارت دارد و نیز می‌توان پذیرفت که شاید همین آیت، اساس مذهب این طایفه و مصدر اسم ایشان باشد. چیزی که این فرض را نیرو می‌بخشد، قول حمدون قصار- از اکابر مشایخ ملامتی و از بنیانگذاران اولیه این فرقه- است. وقتی از وی دربارهٔ طریق ملامتی پرسیدند، جواب داد: «ترک تزیین و تزین است از نظر مردم به وسیلهٔ حالی و ترک خشنودی و رضای مردم، در نوعی از اخلاق و احوال؛ و اینکه ملامت ملامتگران تو را از خدا باز ندارد.»

۳. مراد از ملامت که گروه ملامتی بدان منسوب‌اند چیست؟ آیا بدین معنی است که ملامتیان خویشتن را نکوهش می‌کنند؟ یا مردم آنان را؟ یا این طایفه، دنیا و اهل آن را؟ نکوهش دنیا در نظام ملامتی نیست، بلکه در تعالیم ایشان صریحاً از این عمل نهی شده است. ابو حفص نیشاپوری یکی از یاران خویش را بدید که دنیا و مردم دنیا را نکوهش می‌کرد، فرمود: «چیزی را که باید پنهان می‌داشتی، آشکار کردی؛ پس از این، نه با ما بنشین و نه

۱. قرآن کریم (۷۵: ۱ و ۲): «به روز رستاخیز قسم می‌خورم و به نفس ملامتگر قسم می‌خورم.»

۲. قرآن کریم (۵: ۵۴): «در راه خدا کارزار کنند و از ملامت ملامتگری نهراسند.»

هم صحبت ما باش.» لکن دو معنای دیگر در اساس و جوهر اندیشه ملامتی داخل است و بسی از تعریفات آن بدین نکته اشاره دارد.

بدین معنی که ملامتی به هیچ روی توجیهی به حظ و لذت نفس خود ندارد و بر نفس نه از روی عقیده اطمینان دارد و نه از طریق عمل؛ به این گمان که نفس، شرّ محض است و از آن جز آنچه با طبع نفس سازگار باشد، سر نزنند، مانند ریا و رعونت. بدین سبب همواره در معرض اتهام و مخالفت قرار دارد، و مراد از «لوم نفس» همین است. از جانب دیگر ملامتی معتقد است که معاملات وی با خدا، سری است میان او و خدایش، که روا نیست دیگری از آن آگاه شود. بنابراین، در کتمان این سر سخت کوشان است و «اسرار هویدا نمی کند». غیرتش آید که کسی از ارتباط او و محبوبش اطلاع یابد. پس در برابر مردم به آداب بندگی و عبودیت می پردازد و سرّ خویش را با خدا ننگه می دارد؛ بلکه برتر از این، ملامتیان از ترس آنکه مبادا احوال و اسرارشان که این همه در حفظ آن اصرار دارند، کسان دیگر را پیدا آید و همچنین مبادا مردم از پی بردن به کردار آنان ایشان را ستایش کنند. و این در دل ملامتی غرور انگیزد. به عمد مرتکب کاری می شوند که مردمان را بد آید و زبان ایشان را به نکوهش ملامتیان بگشاید. معنی نکوهش مردم درباره این گروه همین است^۱ چنان که گفته اند: «ملامت یعنی اینکه نه خیری را آشکار کنی و نه شرّی را پنهان»^۲.

اهل ملامت در قبال خلق از معامله و سلوک و رفتاری که نتیجه طبايع افراد و اجتماع و درخور خلق است، خودداری نمی کنند؛ ولی در هر حال سعی دارند ودایع الهی را که نزد ایشان است، نیکو نگه دارند.

۱. به قول ابن نجید و ابی حفص در متن رساله رجوع شود.

۲. رساله ملامتیه.